

بررسی فقهی وظیفه عاجز از تلفظ صحیح تلبیه

رضا عندلیبی^۱ و زهرا عشقی^۲

چکیده

یکی از واجبات احرام، تلبیه است که باید به صورت عربی و صحیح ادا شود؛ اما بسیاری از غیر عرب‌زبانان از تلفظ صحیح تلبیه عاجزند و همین مسئله موجب اضطراب خاطر و نگرانی بسیاری از حجاج می‌شود و از آنجاکه در مورد وظیفه این افراد، نظرات مختلفی توسط فقهای امامیه ارائه شده است، شناخت فتاوی فقها در این مسئله و بررسی ادله ایشان برای رسیدن به نظریه حق، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. نظرات متفاوت فقها برگرفته از روایات است، که پس از بررسی سندی و دلالتی ادله، مشخص می‌شود تنها ادله بدون اشکال در این موضوع، دو روایت صحیح «مسعده» و معتبره «زراره» است که باید بین آنها جمع کرد و عرفی‌ترین وجه جمع بین این دو روایت، جمع به نص و ظاهر است که مهم‌ترین نوآوری تحقیق نیز به شمار می‌رود. به این بیان که روایت مسعده در کفایت تلفظ اشتباه توسط عاجز صراحت دارد و روایت زراره در وجوب نایب گرفتن برای تلفظ تلبیه ظهور دارد که - با توجه به صراحت روایت مسعده - دست از این ظهور کشیده و آن را حمل بر استحباب می‌کنیم. بنابراین تلفظ تلبیه توسط افراد عاجز به هر نحوی که قادر به آن هستند، کافی است؛ اما احتیاط مستحب در این است که علاوه بر تلفظ ملحون، از استنباه نیز استفاده شود و احتیاط بیشتر در این است که ترجمه تلبیه نیز به آن افزوده شود.

کلیدواژه‌ها: تلبیه، لبیک، عاجز، ملحون، نیابت.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول). (r.andalibi@hzrc.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته جامعه الزهراء (ع). (Z.eshqi@yahoo.com)

یکی از واجبات احرام، بلکه طبق نظر برخی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۸) از ارکان مناسک حج و عمره، تلبیه است. تلبیه، مطابق روایات (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۷۵) و فتاویٰ فقها (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۶۳) بلکه اجماع ایشان (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۸) گفتن چهار لَبِیک است، که قدر متیقن عبارت «لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، لَبِیکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ» است که بیشتر فقها آن را این گونه تکمیل کرده‌اند: «لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، لَبِیکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمَلْکَ، لَا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ». (همان، ۱۴۱۳ق، ص ۵۴)

لزوم عربی بودن تلبیه و عدم کفایت ترجمه آن مورد اجماع فقهاست؛ چراکه علامه حلی تنها مخالف در این مسئله را ابوحنیفه معرفی می‌کند: «لَا یَجُوزُ التَّلْبِیَةُ إِلَّا بِالْعَرَبِیَّةِ مَعَ الْقُدْرَةِ، خِلَافاً لِأَبِی حَنِیْفَةَ» (همان، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۵۱) افزون بر این، مطابق فتاویٰ فقها در لزوم بیان صحیح کلمات و ادای حروف از مخارج نیز تردیدی نیست؛ (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۶۴) اما بسیاری مسلمانان غیر عرب‌زبان، قادر به انجام صحیح آن - حتی با تلقین و تکرار - نیستند و همین مسئله موجب اضطراب خاطر و نگرانی آنان و عدم اطمینان از صحّت اعمالشان می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا تلبیه آنان و در نتیجه حج و عمره آنان باطل است و یا اصلاً حج بر این افراد واجب نیست و یا راهکاری برای این مشکل در روایات و فتاوا پیش‌بینی شده است؟ برای شناخت این موضوع، بررسی اقوال و ادله فقها لازم است.

لازم به ذکر است که مقصود از «عاجز» در این بحث، کسی است که لال نیست و می‌تواند الفاظ را تلفظ کند، اما مسلط به زبان عربی نبوده و برخی از حروف را اشتباه می‌گوید.

اقوال فقها

همان‌طور که گفتیم لزوم تلبیه صحیح عربی مورد اتفاق فقهاست؛ اما در مورد وظیفه کسی که قادر به اتیان چنین تلبیه‌ای نیست، اختلاف وجود دارد. پیش از بیان نظرات فقها، لازم به ذکر است که هیچ‌یک از فقها به عدم وجوب حج بر عاجز از تلبیه فتوا نداده‌اند؛ چراکه با توجه به اهمیت حج و عدم جواز تأخیر آن، ذوق فقهی و شمّ متشرعی اجازه تعطیلی حج برای افراد عاجز از تلبیه را نمی‌دهد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۸۶)

نظریه اول: کفایت تلفظ تلبیه به صورت ملحون (غلط)

برخی فقها گفتن تلبیه را به هر نحو که می‌تواند، هر چند غلط باشد کافی دانسته‌اند.

صاحب جواهر (۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۲۴) این نظریه را بعید ندانسته و مرحوم حکیم، (۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۹۱) و آیه الله سبحانی (۱۴۲۸ق، ص ۴۲) به آن معتقدند و آیات عظام خوئی، (۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۲۵۷؛ همو، ۱۴۱۱ق، ص ۸۵) فاضل لنکرانی، (بی‌تا، ص ۶۳) تبریزی (۱۴۱۵ق، ص ۸۴) و وحید خراسانی (۱۴۲۸ق، ص ۷۶) که جمع بین تلفظ ملحون و افعال دیگر (نیابت، ترجمه و...) را احتیاط مستحب می‌دانند، از طرفداران این نظریه به شمار می‌روند.

نظریه دوم: کفایت ترجمه تلبیه

برخی دیگر از فقها گفتن ترجمه لیبک را کافی دانسته‌اند. از آن جمله صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۲۶۶) به این نظریه معتقد است و شاید از عبارت علامه در تذکره، که عربی بودن را در صورت قدرت داشتن شرط کرده، (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۵۱) بتوان این نظریه را به وی نسبت داد. البته ایشان در کتاب تحریر (همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۶) تلبیه غیرعربی را مطلقاً جایز ندانسته است.

نظریه سوم: لزوم استنباه

برخی دیگر نایب گرفتن را لازم دانسته‌اند. از جمله ابن سعید حلّی، (۱۴۰۵ق، ص ۱۸۰) به این نظریه معتقد است و شهید اول (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۷) نیز به آن تمایل دارد.

نظریه چهارم: جمع بین موارد بالا

برخی نیز جمع بین دو یا سه مورد از موارد بالا را مطرح کرده‌اند. کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۷۰) جمع بین ترجمه و استنباه را مطرح کرده و محقق نراقی (۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۱۵) آن را احوط دانسته است. صاحب عروه (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۶۸) و بیشتر محشین آن (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۶۴-۶۶۵؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۴۸۴؛ شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۳۸۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۹۹ و...) جمع بین هر سه مورد (بیان غلط، ترجمه و استنباه) را مطرح کرده‌اند؛ اما معاصران در مورد انجام برخی از این موارد احتیاط دارند.

مرحوم نائینی (حکیم، ۱۴۱۶ق، الف، ص ۱۳۸) تلفظ غلط و ترجمه را لازم و استنباه را مطابق احتیاط می‌داند. برخی همچون آیات عظام گلپایگانی، (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۰۱) صافی گلپایگانی (۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۳) و مکارم شیرازی (۱۴۱۶ق، ص ۵۰) کل این جمع را مطابق احتیاط دانسته‌اند و برخی دیگر از جمله آیات عظام امام خمینی (بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۵) و بهجت (۱۴۲۴ق، ص ۹۱) جمع بین بیان غلط و ترجمه را احتیاط واجب (آیه الله بهجت به صورت فتوا) و اضافه کردن استنباه را احتیاط مستحب دانسته‌اند. آیه الله خامنه‌ای (خامنه‌ای، ۱۴۲۶ق، ص ۶۰) تلفظ ملحون را کافی دانسته و علاوه بر آن، استنباه را مطابق احتیاط می‌داند. آیه الله شبیری (شبیری زنجانی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۴) استنباه را لازم می‌داند و علاوه بر آن، به احتیاط مستحب تلفظ ملحون را مطرح کرده است. آیه الله سیستانی (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۰۲) تلفظ

غلطی که صدق عرفی تلبیه بکند را کافی می‌داند و در غیر این صورت، احتیاط را در جمع بین اتیان الفاظ مرادف، ترجمه و استنباه می‌داند.

ادله فقها

قبل از پرداختن به ادله، باید بگوییم عام فوقانی ما در این مسئله، آیه شریفه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره، ۲۸۶) است که بی‌تردید نظریه اول (کفایت هر تلفظی که مکلف قادر به آن می‌باشد، هر چند غلط باشد) را اثبات می‌کند. به‌هرحال، هر یک از نظریات فوق به ادله‌ای مستند است که برای روشن شدن حقیقت، بررسی‌سندی و دلالتی هر یک لازم است:

ادله نظریه اول (کفایت تلبیه ملحون)

دلیل اول: صحیح^۱ مسعدة بن صدقة

عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ رضي الله عنه يَقُولُ إِنَّكَ قَدْ تَرَى مِنَ الْمُحَرَّمِ مِنَ الْعَجَمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَالِمِ الْفَصِيحِ وَ كَذَلِكَ الْأَخْرَسُ فِي الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ التَّشَهُدِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْعَجَمِ وَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَاقِلِ الْمُتَكَلِّمِ الْفَصِيحِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۳۶)

تقریب استدلال: لفظ «المحرم» در این روایت یا اسم مفعول از باب تفعیل است که برخی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۲۸) نیز تصریح کرده‌اند به معنای عجم دست‌نخورده و مخلوط نشده با محیط عربی است و یا اسم فاعل از باب احرام است، (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۲۱۳) که در این صورت معنای روایت این است که تلبیه محرم غیر قادر بر عربی، با تلبیه قادر بر عربی فرق می‌کند.

به‌هرحال در این روایت صحیحه تأکید شده که خداوند تکلیفی را که از یک

۱. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ.

عرب فصیح در مورد تلبیه می‌خواهد از کسی که بر عربی مسلط نیست نمی‌خواهد. بنابراین شخصی که عاجز از تلبیه صحیح است، اگر هرگونه که قادر بر اتیان تلبیه است آن را انجام دهد، کفایت می‌کند.

دلیل دوم: موثقه^۱ سکونی

عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: تَلْبِيَةُ الْأَخْرَسِ وَتَشْهُدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ الْقُرْآنَ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَإِشَارَتُهُ بِإِضْبَعِهِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۸۱)

تقریب استدلال: وقتی در این روایت موثقه اشاره و حرکت دادن زبان شخص لال در تلبیه، پذیرفته شده به طریق اولی تلفظ اشتباه تلبیه توسط عاجز نیز باید پذیرفته شود.

اشکال: اولیاتی در کار نیست. (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۴۸۴) شخصی که لال است قادر به ترجمه یا بیان الفاظ مترادف نیست؛ اما کسی که عاجز از بیان صحیح است، می‌تواند ترجمه تلبیه را بیان کند.

دلیل سوم: قاعده میسور

مقتضای قاعده میسور این است که کل تکلیف تلفظ تلبیه، به‌صرف عجز از گفتن صحیح کل آن ساقط نمی‌شود. از این رو شخص هر مقدار از تلبیه که انجام صحیح آن برایش مقدور است، باید انجام دهد.

اشکال: اولاً اصل اعتبار قاعده میسور محل کلام است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۲۵۷)

ثانیاً ادله نظریه سوم (استنباه) بر قاعده میسور حکومت دارد؛ زیرا وقتی راه‌حل در روایت استنباه است، دیگر جایی برای قاعده میسور نیست.

ثالثاً استناد به قاعده میسور متوقف بر این است که تلبیه ملحون و اشتباه از مراتب فعل صحیح باشد و این اول کلام است. (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۴۸۴)

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ.

دلیل چهارم: سیره و سنت رسول خدا ﷺ

در حجة الوداع پیامبر اکرم ﷺ بسیاری مسلمانان از جای جای جهان اسلام آن زمان شرکت داشته‌اند که قطعاً برخی از آنها مسلط به زبان عربی فصیح نبوده‌اند؛ با اینکه تمام رخداد‌های ریز و درشت روش رسول خدا ﷺ در انجام مناسک و رهنمودهایی که داشته‌اند از طرق روایات شیعه و اهل سنت منعکس شده، اما با این حال، حتی یک روایت نیز بر این مطلب دلالت ندارد که رسول خدا ﷺ به این افراد دستور استنابه توسط حجاج عرب‌زبان داده باشد و یا از آنان بیان مرادف یا ترجمه تلبیه را خواسته باشد. مشخص می‌شود که تلفظ هر کس به هر روشی که قادر به آن می‌باشد صحیح و مجزی است.

اشکال: این ادعا که تمام رخدادها با تفصیل و جزئیات نقل شده باشد، ادعایی بزرگ است که اثبات آن بر عهده مدعی است. بله! فراگیر و مبتلابه بودن مسئله و عدم طرح آن در روایات منقول از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ائمه اطهار علیهم السلام می‌تواند مؤید ادله دیگر برای اثبات نظریه اول باشد.

ادله نظریه دوم (کفایت ترجمه)

هرچند دلیل خاصی برای این نظریه مطرح نشده، اما شاید روایت صحیح مسعدة بن صدقه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۳۶) که در ذیل ادله نظریه قبل مطرح شد، بتواند برای این نظریه مستند باشد؛ زیرا شاید مقصود روایت این باشد که عجم می‌تواند تلبیه را به همان زبان عجمی بگوید و از او گفتن تلبیه به زبان عربی خواسته نشده است.

اشکال: واضح است که مقصود روایت این است که عجم می‌تواند با لهجه عجمی الفاظ را بگوید و قواعد تجویدی را رعایت نکند و مجاز است برخی الفاظی که در زبان عربی وجود دارد، اما در زبان او وجود ندارد را به اشتباه تلفظ کند، نه اینکه اصل تلفظ عربی تلبیه بر او واجب نباشد؛ به‌ویژه اینکه در ادامه روایت، بحث عاجز از قرائت نیز مطرح شده و شبیه عجم دانسته شده است، که قطعاً در نماز، ترجمه کفایت نمی‌کند.

ادله نظریه سوم (لزوم استنباه)

دلیل اول: معتبره^۱ زرارہ

عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ قَدِيمَ حَاجِبًا وَ
كَانَ أَقْرَعَ الرَّأْسِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يُبَيِّ فَاسْتَفْتَيْ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَمَرَ أَنْ يُبَيِّ عَنْهُ
وَيُمَرَّ الْمَوْسَى عَلَى رَأْسِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِي عَنْهُ. (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۰۴؛
طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۴۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۳۰)

بررسی سندی روایت:

تمام روایات این روایت جز یاسین الضریر ثقه هستند که توثیق خاص ندارد؛
اما می‌توان سند روایت را از دو راه تصحیح کرد:

راه اول: اثبات وثاقت یاسین، به این بیان که شیخ صدوق در مقدمه کتاب
من لایحضره الفقیه روایات مطرح شده در این کتاب را مستخرج از کتب مشهور
و مورد اعتماد می‌داند. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳) از سوی دیگر، طبق
مبنای حق هرکس که در اول سند واقع شود و شیخ صدوق در مشیخه کتاب،
طریق خود به ایشان را یاد کند، وی صاحب کتاب است؛ چون معنا ندارد
روایت از کتاب حریز یا زرارہ باشد، ولی شیخ صدوق در متن کتاب نام یاسین
را بیاورد و در مشیخه نیز طریق خود به او را نقل کند، نه صاحب کتاب اصلی؛
چون اگر روایت از کتاب روات بعدی بوده و یاسین تنها واسطه نقل کتاب
باشد، چه امری باعث شده که شیخ صدوق نام صاحب کتاب را نیاورد و نام
راوی از کتاب را یاد کند؛ با اینکه طبق شهادت مقدمه، روش شیخ صدوق
اختصار بوده و کتابی که از آن روایت گرفته شده، کتابی مشهور بوده و نیازی به
بیان طریق خاص به آن کتاب نبوده است. بنابراین از آنجا که ایشان در مشیخه
کتاب من لایحضره الفقیه، نام یاسین الضریر را ذکر کرده و طریق خود را به
ایشان مطرح نموده (همان، ج ۴، ص ۵۱۶) می‌توان نتیجه گرفت که ایشان

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ.

صاحب کتاب مشهور بوده و ثقه است. (درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۳ق، ص ۸۲-۸۳) بنابراین هرچند روایت محل بحث ما در من لایحضره الفقیه نقل نشده، اما با توجه به وجود نام یاسین الضریر در اول سند و مشیخه، با این وجه می‌توان وثاقت وی را اثبات کرد.

راه دوم: تعویض سند به این بیان که شیخ طوسی در فهرست، درباره برخی راویان می‌گوید: «أخبرنا بجمع کتبه و روایاته» و طریق صحیحی را برای آنها نقل می‌کند. شیخ طوسی روایت محل بحث را به نقل از مرحوم کلینی، در تهذیب آورده است. از طرف دیگر، همو به تمام کتب و روایات شیخ کلینی طریق صحیح دارد. (طوسی، بی‌تا، ص ۳۹۵، رقم ۶۰۳) بنابراین در برخی موارد که طریق کلینی به یک راوی دارای مشکل باشد، می‌توان به طریق فهرست مراجعه کرد و طریق صحیح فهرست را جایگزین طریق مرحوم کلینی کرد. در روایت محل بحث نیز یاسین الضریر واقع در این سند توثیق ندارد؛ اما از آنجاکه یاسین از حریر بن عبدالله روایت نقل کرده و شیخ طوسی در فهرست، به تمام کتب و روایات منقول از حریر در آن زمان، دو طریق دارد که طریق دوم آن صحیح است. (همان، ص ۱۶۳، رقم ۲۴۹) می‌توان با تعویض سند، طریق شیخ تا حریر را جایگزین طریق کلینی تا حریر کرد و مشکل سند را حل کرد. (تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۵)

تقریب استدلال: در این روایت به صراحت وظیفه عجمی که نمی‌توانسته به درستی تلبیه بگوید، نایب گرفتن معرفی شده است. بنابراین استنباه برای عاجز واجب است.

اشکال: از آنجاکه روایت حکایت حال است، اجمال دارد و قابل استناد نیست. (حکیم، ۱۴۱۶ق، الف، ص ۱۳۸)

پاسخ: هرچند روایت حکایت حال است، اما پاسخ امام علیه السلام قول است؛ بنابراین مانند بقیه روایات، قابل استناد است. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ب، ج ۱۱، ص ۳۹۱)

دلیل دوم: قابل نیابت بودن بیشتر اعمال حج

از آنجاکه بیشتر اعمال حج، که شخص قادر به انجام آنها نباشد مثل طواف، سعی، رمی و... قابل نیابت است، تلبیه عاجز نیز قابل نیابت است. **اشکال:** اعمالی قابل نیابت است که شخص اصلاً قادر به انجام آن نباشد؛ وقتی می‌تواند همان الفاظ را بگوید، هرچند با کمی اشتباه، نوبت به نیابت نمی‌رسد. (طباطبائی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۲۲) به عبارت دیگر بین تلبیه و موارد مطرح شده تفاوت است؛ زیرا تلبیه برای عاجز جایگزین (تلبیه ملحون یا ترجمه) دارد؛ اما طواف و رمی جایگزینی جز استنابه ندارد. افزون بر این، قابل نیابت بودن هر یک از موارد مطرح شده، دلیل خاص دارد.

ادله نظریه چهارم (جمع بین موارد بالا)

دلیل این نظریه جمع بین ادله نظریات سابق است که در ضمن جمع بین ادله خواهد آمد. **اشکال:** در صورتی که هر یک از نظریات تام باشد، دیگر نیازی به ضمیمه کردن نظریه دیگر به آن نیست.

جمع بین روایات:

با توجه به مطالب مطرح شده مشخص شد تنها دو روایت صحیح مسعده - که نظریه اول را اثبات می‌کرد - و معتبره زراره - که نظریه سوم را ثابت می‌کرد - بی هیچ اشکالی بر این دو نظریه دلالت دارند. کسانی که روایت زراره را به خاطر وجود یاسین الضریر، ضعیف می‌دانند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۲۵۷) قطعاً نظریه اول را می‌پذیرند؛ اما با توجه به تصحیح سند روایت از راه اثبات وثاقت یاسین یا تعویض سند، باید وجوه جمع بین این دو روایت بیان گردد:

وجه اول: از آنجاکه در روایت صحیح مسعده تنها به صورت اجمالی این مطلب بیان شده که از افراد ناتوان انجام وظایف و تکالیفی که از افراد توانا خواسته شده، انتظار نیست و وظیفه تفصیلی عاجز، بیان نشده است. شاید

همین که عاجز مجاز است نایب بگیرد، تخفیف افراد ناتوان است. بنابراین با توجه به معتبره زراره وظیفه استنباه است و نظریه سوم ثابت می‌شود.

اشکال: ظهور روایت در این است که از کسی که قادر به تلفظ صحیح عربی نیست، وظیفه عرب فصیح خواسته نشده است. اگر قرار باشد عربی فصیح نایب او گردد، درواقع وظیفه عرب فصیح از او خواسته شده است. **وجه دوم:** با توجه به اعتبار هر دو روایت، مکلف مخیر بین تلفظ ملحون و استنباه است.

اشکال: هیچ‌یک از فقها چنین برداشتی از این دو روایت نداشته‌اند و اگر هم جمعی مطرح شده، انجام هر دو عمل است و نه تخییر بین دو عمل؛ زیرا جایگاه تخییر در دوران بین معذورین است.

وجه سوم: با توجه به صحت هر دو روایت، احتیاط به جمع بین هر دو عمل است. بنابراین شخص هم باید تلفظ غلط را داشته باشد و هم نایب بگیرد که نظریه چهارم اثبات می‌شود.

اشکال: لسان روایت صحیح مسعده تخفیف و تسهیل بر عجم است. با این وجه جمع، کار او سخت‌تر از عرب فصیح شد.

وجه چهارم: احتمال دارد شخصی که در روایت زراره قادر به تلفظ تلبیه نبوده، شرایط خاصی داشته باشد، و روایت در واقع، ترضیه فی واقعه شده و از نظر دلالت مجمل می‌شود. لذا نمی‌توان فتوای امام علیه السلام در مورد یک فرد خاص را حکمی کلی دانست و مطابق آن، بر لزوم استنباه برای تمام معذورین از تلفظ صحیح حکم کرد.

اشکال:

این مطلب احتمالی بیش نیست و نمی‌توان به صرف این احتمال، دست از ظهور روایت برداشت.

وجه پنجم: مطابق نظر مشهور اصولیون (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۳۸ - ۴۳۹؛ نائینی، ۱۳۷۶ش، ص ۷۲۷) عرفی‌ترین جمع بین دو روایت، جمع به

نص و ظاهر است؛ به این بیان که روایت مسعده صریح در کفایت تلفظ اشتباه است و روایت زراره در وجوب استنابه ظهور دارد؛ زیرا هر چند ماده امر در روایت زراره به کار رفته، اما چون این ماده توسط راوی استفاده شده و معلوم نیست امام علیه السلام به چه بیانی دستور استنابه را صادر فرموده‌اند، نهایتاً این دستور ظهور در وجوب خواهد داشت که با توجه به صریح روایت مسعده، دست از این ظهور کشیده و آن را حمل بر استحباب می‌کنیم؛ یعنی آن شخص خراسانی که قادر نبوده به درستی تلبیه را ادا کند، قطعاً تلبیه را به هر نحوی که قادر بوده می‌گفته، اما امام علیه السلام دستور استحبابی می‌دهد که علاوه بر آن، نایب نیز از سوی او لیبیک بگوید.

بنابراین افرادی که به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند که برخی از آنها حروف مشترک بسیار کمی با زبان عربی دارند، مثل زبان چینی و... باید تلبیه را عربی بگویند؛ اما در تلفظ حروف و الفاظ از طرف شارع مقدس دارای تسهیل و تخفیف بوده و انجام کار دیگری از جمله استنابه یا ترجمه لزومی ندارند و همان تلفظ اشتباه از آنان قبول است. ان شاء الله.

بله! با توجه به روایت زراره، همان‌طور که برخی فقها نیز اشاره فرموده‌اند: احتیاط مستحب در این است که علاوه بر تلفظ ملحون، از استنابه نیز استفاده شود و احتیاط بیشتر در این است که ترجمه نیز به آن افزوده شود.

تعادل و ترجیح:

با توجه به تمامیت وجه جمع چهارمی که مطرح شد، نوبت به تعادل و ترجیح نمی‌رسد و نظریه اول اثبات می‌شود؛ اما شایسته است بر فرض عدم امکان جمع بین روایات، مرجحات منصوصه (شهرت، موافقت کتاب و مخالفت عامه) را در مورد این دو روایت بررسی کنیم:

در مورد اینکه کدامیک از شهرت‌ها مرجح بین روایات متعارض است اختلاف وجود دارد؛ از این رو به هر سه شهرت اشاره می‌کنیم. هیچ‌یک از سه

شهرت، نمی‌تواند مرجح یکی از نظریات باشد؛ زیرا با توجه به اینکه همه نظریات، قائلینی دارد، شهرت فتوایی ثابت نیست. برخی (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۸۳) مدعی هستند که شهرت عملی با روایت مسعده است؛ زیرا اصحاب به روایت زراره عمل نکرده و از آن اعراض کرده‌اند؛ اما وجود قائلینی از فقها این ادعا را رد می‌کند. شهرت روایی (تعداد روایات) نیز مرجح هیچ‌یک از نظریات نیست.

موافقت کتاب با نظریه اول است؛ چراکه آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶) بر عدم وجوب تکلیف زائد بر عاجز و پذیرش تکالیف در حد توان افراد دلالت دارد. مخالفت با عامه به خاطر عدم اطلاع از نظرات فقهای زمان صدور روایات، کارایی ندارد. بنابراین تنها مرجح دوم بدون اشکال است که موافق با نظریه اول (کفایت تلفظ اشتباه) است.

اصول عملیه:

بر فرض اینکه در هیچ‌یک از مراحل پیش به نتیجه نرسیم و بخواهیم به سراغ اصول عملیه برویم، باید بگوییم: در شبهه وجوبیه لزوم استنباط یا هر عمل زائد بر انجام تلبیه اشتباه، براءت حکم به عدم وجوب می‌کند و در نتیجه اصل عملی نیز با نظریه اول است.

نتیجه‌گیری

یکی از واجبات سه‌گانه احرام، تلبیه (گفتن لبیک) است که لزوم تلفظ عربی آن به صورت صحیح مورد اجماع فقهاست؛ اما از آنجاکه بسیاری از غیر عرب-زبانان از تلفظ صحیح تلبیه عاجزند، وظیفه این افراد باید مشخص شود. در این باره توسط فقهای امامیه نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی همان تلفظ اشتباه، برخی دیگر تلفظ ترجمه تلبیه را کافی می‌دانند. گروه سوم، نایب‌گرفتن برای تلفظ صحیح تلبیه را واجب می‌دانند و بسیاری از فقها جمع بین این موارد را لازم دانسته‌اند.

این نظرات، برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام است که بررسی سندی و دلالتی آنها موجب روشن شدن نظریه حق می‌شود. پس از بررسی ادله، مشخص می‌شود تنها ادله بی‌اشکال در این موضوع، دو روایت صحیحه مسعده و معتبره زراره است که بر نظریه اول و سوم دلالت دارند.

وجوه مختلفی برای جمع بین این دو روایت، متصور است که وجه جمع عرفی این دو روایت، نص و ظهور است؛ به این بیان که روایت مسعده در کفایت تلفظ اشتباه توسط عاجز صراحت دارد و روایت زراره در وجوب نایب‌گرفتن برای تلفظ تلبیه ظهور دارد که با توجه به صراحت روایت مسعده، دست از این ظهور کشیده و آن را حمل بر استحباب می‌کنیم. بنابراین تلفظ تلبیه توسط افراد عاجز به هر نحوی که قادر به آن هستند کافی است؛ اما احتیاط مستحب در این است که علاوه بر تلفظ ملحون از استنابه نیز استفاده شود و احتیاط بیشتر در این است که ترجمه تلبیه نیز به آن افزوده شود.

منابع

- مناسک العمرة و الحج، قم، دار التفسیر.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت علیہ السلام.
۹. حسینی شاهرودی، سید محمود (۱۴۰۲ق)، کتاب الحج، قم، مؤسسه انصاریان.
۱۰. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، دليل الناسک (تعليقة وجيزة على مناسک الحج للنائين)، نجف اشرف، مدرسه دارالحکمة، چاپ سوم.
۱۱. _____ (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقى، قم، مؤسسه دار التفسیر.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۶ق)، مناسک الحج، تهران، نشر مشعر.
۱۳. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحرير الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۴. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، دوم، چاپ دوم.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱ق)، مناسک الحج، قم، چاپخانه مهر،
- * قرآن کریم، (۱۳۷۳ش)، مکارم شیرازی، ناصر، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، چاپ دوم.
۱. آملی، محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقى، تهران، نشر مؤلف.
۲. ابن سعید حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمية.
۳. افتخاری گلپایگانی، علی (۱۴۲۸ق)، آراء المراجع فی الحج (بالعربية)، تهران، نشر مشعر.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۴ق)، مناسک حج و عمره، قم، انتشارات شفق، چاپ سوم.
۶. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۵ق)، مناسک الحج، قم، دارالصدیقة الشهيدة.
۷. _____ (۱۴۲۳ق)، التهذیب فی

- چاپ یازدهم.
۱۶. _____ (۱۴۱۸ق)،
موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه
احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۷. درگاهی، مهدی و عندلیبی،
رضا (۱۳۹۳ق)، مقام ابراهیم و جایگاه
آن در فقه، تهران، نشر مشعر.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر
(۱۴۲۸ق)، مناسک الحج و أحكام
العمرة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی
(۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان
الحلال و الحرام، قم، مؤسسة المنار،
دفتر معظم له.
۲۰. شبیری زنجانی، سیدموسی
(۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، مؤسسة
پژوهشی رأی پرداز.
۲۱. _____ (۱۴۲۱ق)، مناسک
الحج، قم، مؤسسة الولاة للدراسات.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی
(۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه
الامامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. صدوق، شیخ محمد بن علی
(۱۴۱۳هـ.ق)، کتاب من لایحضره
الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. صاحب جواهر، محمدحسن بن
باقر (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح
شرايع الاسلام، بیروت، دار احیاء
التراث العربی.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله
(۱۴۲۳ق)، فقه الحج، قم، مؤسسه
حضرت معصومه علیها السلام، چاپ دوم.
۲۶. طباطبائی کربلایی، علی بن
محمد علی (۱۴۱۸هـ.ق)، ریاض
المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل،
قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن
(۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تهران،
دارالکتب الإسلامية.
۲۸. _____ (بی تا)،
الفهرست، نجف، المكتبة الرضوية.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف
(۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام، قم، مؤسسه
امام صادق علیه السلام.
۳۰. _____ (۱۴۱۳ق)،
مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم،
دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. _____ (۱۴۱۴ق)،
تذکرة الفقهاء، مشهد، مؤسسه
آل البيت علیهم السلام.

۳۷. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۹. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، مناسک الحج، قم، مدرسه الامام باقر العلوم علیهم السلام، چاپ پنجم.
۴۰. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۴۱. یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی (المحشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحج، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
۳۳. _____ (بی تا)، مناسک الحج، بی نا، بی جا. (نرم افزار فقه اهل البيت علیهم السلام ۲)
۳۴. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، مناسک الحج، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام، چاپ دوم.